

گفت‌وگو با کارگردان «تهران انار ندارد»

حرف مردم را زدیم

مسعود بخشی متواضع و خوش برخورد است. بر خلاف آنچه خودش ادعا می‌کند اصلاً هم منزوی نیست.

از او مستند کم‌دی‌موزیکال تهران انار ندارد را دیده‌ایم. این فیلم نخستین مستندی بود که در تاریخ سینمای ایران به اکران عمومی در آمد و جالب این‌که تهران انار ندارد، یک مستند کاملاً انتقادی از شهری بود که مایه مباهات ایرانی‌ها و مدرن‌ترین شهر کشورمان است.

بخشی در این مستند با سلاح طنز و هجو تاریخ و فرهنگ شهر تهران را به چالش می‌کشد. او می‌گوید «تهران» را برای تهرانی‌های فعلی و نسل‌های بعدی تهرانی‌ها ساخته است اما تهران انار ندارد تاکنون در هر شهری که در جهان اکران شده است، مخاطبان خودش را یافته. گویی کلامی که کلان‌شهر شبه‌مدرنی مانند تهران را به نقد کشانده، از زبان همه مردم ساکن در کلان‌شهرهای شبه‌مدرن جهان جاری شده است.

بخشی راز موفقیت تهران انار ندارد را «گفتن حرف مردم به زبان خودشان» می‌داند.

به سراغ مسعود بخشی رفتیم تا به عنوان یکی از تأثیرگذارترین مستندسازان منتقد از ساختن فیلم‌های نقادانه ببرسیم و بخشی حرف اول و آخرش این بود: باید در جامعه تحمل‌پذیرش نقد بالا برود تا جامعه‌ای پویا و فیلمسازی منتقد داشته باشیم

–شاید بتوان گفت تأثیرگذارترین فیلم شما تهران انار ندارد بوده است. به نظر تان رمز موفقیت این مستند انتقادی چه بود؟

فیلم خوب فیلمی است که از جنس خود مردم باشد. تهران حرف مردم بود و حرف همین زمان را می‌زد و احتمالاً مهم‌ترین دلیلی که مردم با این فیلم ارتباط برقرار کردند، همین موضوع بوده است.

–بنابراین به نظر شما آیا می‌توان از مدیوم سینما به عنوان یک مدیوم نقاد استفاده کرد؟

اگر سینما و فیلمسازی را یک هنر بدانیم، این هنر بدون روحیه نقادانه معنایی پیدا نمی‌کند. در واقع ساخته شدن فیلم خوب مستلزم داشتن روحیه نقادانه فیلمساز است و فیلمی که درونمایه نقد نداشته باشد اصلاً نمی‌تواند نقش خود را به درستی ایفا کند.

–حال اگر فیلمی باشد که به درستی این نقش نقادانه را ایفا نکند؟

به هر حال فیلمسازان به دنبال یافتن مخاطب هستند و با این بحران مخاطب فیلمساز باید حرف مردم را بزند تا بتواند او را جذب کند.

–شاید نقد کردن در فیلم‌ها مستلزم داشتن روحیه نقادی در فیلمسازان و نقدپذیری آنهاست. به نظر تان این روحیه در فیلمسازان ایرانی وجود دارد؟ به نظر نمی‌رسد روحیه نقادانه (نقاد و نقدپذیر) در جامعه هنری ما خیلی جا افتاده باشد. فضای نقد سینمای ایران مثل کل فضای نقد هنری ما هنوز در حالت طفولیت است. گویی هنوز در حال یادگیری است. و در واقع ما هنوز مهم‌ترین ویژگی نقد که تحمل نقدپذیری است را پیدا نکرده‌ایم.

البته نه فقط فیلمسازان که حتی منتقدان فیلم‌ها هم هنوز پذیرش و تحمل نقد کردن و نقد شدن را ندارند. در ادبیات مقولهای به نام نقد سازنده وجود داشته است که رفته‌رفته به فضای سینمای غرب هم کشیده شده است اما به نظر می‌رسد این نوع نقد سازنده هنوز وارد فضای نقد ما نشده و نه نقدی وجود دارد که هنرمند بتواند به آن اعتماد کند و نه روحیه نقادانه سرسخته در هنرمندان ما وجود دارد. عملاً این نقدهای منتقدان سینمایی است که می‌تواند هنرمند را هم بسازد و زاویه دید او را به چالش بکشد و در کارهای بعدی‌اش اثرگذار باشد و وقتی چنین منتقدانی به سختی وجود داشته باشند، شاید نباید توقع داشت نقادی در هنر سینما هم به همه استانداردهای خود برسد.

–بنابراین سواد منتقدان سینمایی در قدهایی که در مدیوم سینما صورت می‌گیرد، تأثیرگذار است. با این وجود باید سواد منتقدان هنری خیلی مهم باشد؟

بله منتقد فیلم باید بتواند خلاء بین هنر تجربی و آکادمیک هنرمندان را پر



کند و از طرفی اگر خلئی در فضای سینمایی وجود دارد و بر نمی‌شود آن را به فیلمسازان منتقل کند. متأسفانه هنوز چنین فضای نقد با سواد و سطح بالایی در سینمای ایران به وجود نیامده است و معدودند منتقدان فیلمی که با سواد زیاد و دید جامع وارد مقوله نقد می‌شوند.

–اما این فضا دوسویه است یعنی همان طور که بعضی منتقدان فیلم، سواد کافی ندارند، تبعاً تدوین زیادی از هنرمندان هم به قول خودتان ظرفیت نقد شدن را ندارند. اصلاً خودتان این ظرفیت را دارید؟

من باید ظرفیت نقد شدن را داشته باشم تا بتوانم کارهایم را به مرور زمان بهتر و بهتر کنم. به نظر ام کسی ظرفیت نقدپذیری نداشته باشد، هیچ‌وقت پیشرفت نمی‌کند. فیلمساز باید همیشه آماده نقد شدن باشد و باید به نقد مانند آینه‌ای که رویه‌رویش قرار گرفته نگاه کند و با تکیه برآن ضعف‌ها و اشکالاتش را ببیند و خودش را اصلاح کند.

–به نظر تان این ظرفیت چقدر وجود دارد؟

من قبول دارم که این ظرفیت پایین است. واقعیت این است که ما اصلاً جامعه نقدپذیری نداریم و هنرمندان و منتقدان ما هم جزء همین جامعه و رشدیافته در همین فرهنگ هستند.

–بعد از سواد و روحیه نقادانه در منتقد و سینماگر چقدر این روحیه باید در سیاستگذاران فرهنگی وجود داشته باشد. یکی از مشکلات بزرگ فیلمسازان ایرانی شاید نبود روحیه نقادانه در سیاستگذاران فرهنگی باشد؟

به نظر من سواد سیاستگذار فرهنگی یکی از مهم‌ترین المان‌های رشد فیلمسازی نقادانه است. سیاستگذار فرهنگی وظیفه کلیدی در این زمینه دارد. در واقع اگر سیاستگذار فرهنگی به دنبال رشد هنر متعهد و تأثیرگذار و با مخاطب وسیع داخلی و خارجی باشد باید بستر مناسبی را برای هنرمند فراهم کند. البته من منتقدم در حوزه سیاستگذاری فرهنگی فیلمسازی ما همیشه افراد با سواد و دلسوزی بوده‌اند که توانسته‌اند فیلمسازی روشنفکرانه و منتقدانه را در ایران گسترش دهند اما هر چه در این زمینه تلاش بیشتری صورت گیرد بهتر است. می‌خواهم بگویم که ساخته شدن فیلم‌های ماندگار مستلزم دلسوزی افراد بوده است .

–اما فارغ از سیاستگذاران، فیلمسازان منتقد دغدغه مخاطب را هم دارند و به نظر می‌رسد سینمای امروز ایران به معنای واقعی کلمه با بحران مخاطب مواجه شده است. دلیل این امر چیست؟ به نظر تان کمبود نقدهای مبتنی بر تحقیق در فیلم‌ها چقدر در این امر تأثیرگذار بوده است؟

مهم‌ترین کار بخش فیلمسازی تحقیق است و هر فیلمی باید تحقیقی روی آن صورت گیرد و دقیقاً آنچه نقد در فیلم‌های ما را تضعیف می‌کند ضعف تحقیق است. در واقع اتفاقات در جامعه ما خیلی سریع‌تر از روند فیلمسازی و مستندسازی ایران حرکت می‌کند و ضعف تحقیق باعث می‌شود ما در برخی مواقع با تحقیقات عمیق و درست انجام ندادن از اتفاقات جا بمانیم و روایت درستی از واقعیت نداشته باشیم. در تمام طول این گفت‌وگو ما به داشتن روحیه نقدپذیر اشاره کردیم. اگر بخواهیم در یک طبقه‌بندی به این نتیجه برسیم که روحیه نقادانه مستلزم چه فاکتورهایی است، شما از چه مواردی نام می‌برید؟

اول استقلال رای منتقد، دوم تلاش برای انجام نقد سازنده و با هدف بهتر شدن شرایط و سوم تحمل‌پذیری متقابل منتقد و نقدشونده به شرطی است که می‌تواند روحیه نقادانه سالم را در جامعه بسازد و پرورش دهد.

فرهنگ ایرانی

نقد گریزی در ورزش ایران

فردوسی‌پور:

90 سالم بود

نتوانستند

انگ بززند



بی‌پروا، تمامیت‌خواه، حمله‌برنده، طلبکار، آگاه به روز، باهوش، حضور ذهن قوی، ضریب هوشی بالا، کلام دلنشین، سلامت نفس، صداقت، صراحت، شفافیت، جسارت و نقد بی‌محال! اینها تیزترین کلماتی است که می‌توان درباره برنامه ۹۰ به کار برد؛ تنها برنامه تاریخ صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران که مرز انتقاد را به نهایت بالا برد، خط قرمزها را کمرنگ کرد و تابوشکن برخی مناسبات داخلی بود. هنوز هم بسیاری در تب و تاب «نود سیاسی» و «نود فرهنگی» جذاب می‌سوزند.

اولی که با وجود همه محدودیت‌ها به ورطه «مونولوگ» افتاد و دومی هم هیچ‌گاه جایگاه خودش را نیافت. برنامه ۹۰ یکی از گرم‌ترین، جذاب‌ترین و تأثیرگذارترین برنامه‌های زنده تاریخ تلویزیون است که شاید تکرارش را نسل اول انقلاب در مناظره‌های شهید بهشتی و دیگر روسای احزاب و جمعیت‌های آن روزها دیده باشند؛ مناظره‌هایی که همه مردم را پای تلویزیون میخکوب می‌کرد.

میزان‌الحراره نقد در ورزش ایران را باید با برنامه ۹۰ ستنجید؛ برنامه‌ای که آنقدر تأثیرگذار بود که شماری از مدیران دولتی برای کم‌اثر کردنش به «تهدید» و «تحدید» آن دست زدند تا شاید زهر آن را بگیرند اما برخلاف همه حوزه‌هایی که محدودیت‌ها، اندکی از بار روانی را کاست، ولی در این حوزه هرگز موفق نبودند. اهمیت نقد در ورزش را باید به نحوه برخورد‌ها با برنامه ۹۰ ستجید.

مسابقه پیامکی در برنامه ۹۰ برگزار شد، نام چند تیم به عنوان پرنمایشگرترین تیم‌های لیگ برتری به بینندگان اعلام شد و در نهایت پرسپولیس، استقلال و تراکتورسازی به عنوان تیم‌های برطرفدار ایران اعلام شدند. «فراز کمالوند» سرمربی تراکتورسازی که در حاشیه شهوه است ناگهان در میانه هم کلامی با مجری اعلام می‌کند: «آقای فردوسی‌پور! آقا شما خودتان طرفدار پرسپولیس هستید و همه جوسازی‌ها علیه تراکتورسازی هم به همین دلیل است. یادت رفته که ما با هم در روزنامه ابرار ورزشی همکار بودیم و شما با گل زدن‌های پرسپولیس به هوا می‌پریدید؟» خنده‌های بلند عادل نشان می‌داد چندان به این موضوع اعتقاد ندارد و البته همگان گمان می‌کردند هتد بهت برنامه ۹۰ از هجمه‌ای که طرفداران تراکتور ایجاد کرده بودند، به سادگی خواهد گذشت تا آ‌ها از آسیاب بیفتد... اما شگفتی با هم مردم ایران را متحیر ساخت. عادل با زیرکی خاصی نشان داد که به چه دلیل برنامه ۹۰ تا این میزان جای خود را میان برنامه‌های تلویزیونی باز کرده است. او تا آنجا که چارچوب‌های تلویزیون اجازه می‌داد، تا جایی که خط قرمزهای اخلاقی و سیاسی صدا

• در این زمینه تلاش بیشتری صورت گیرد بهتر است. می‌خواهم بگویم که ساخته

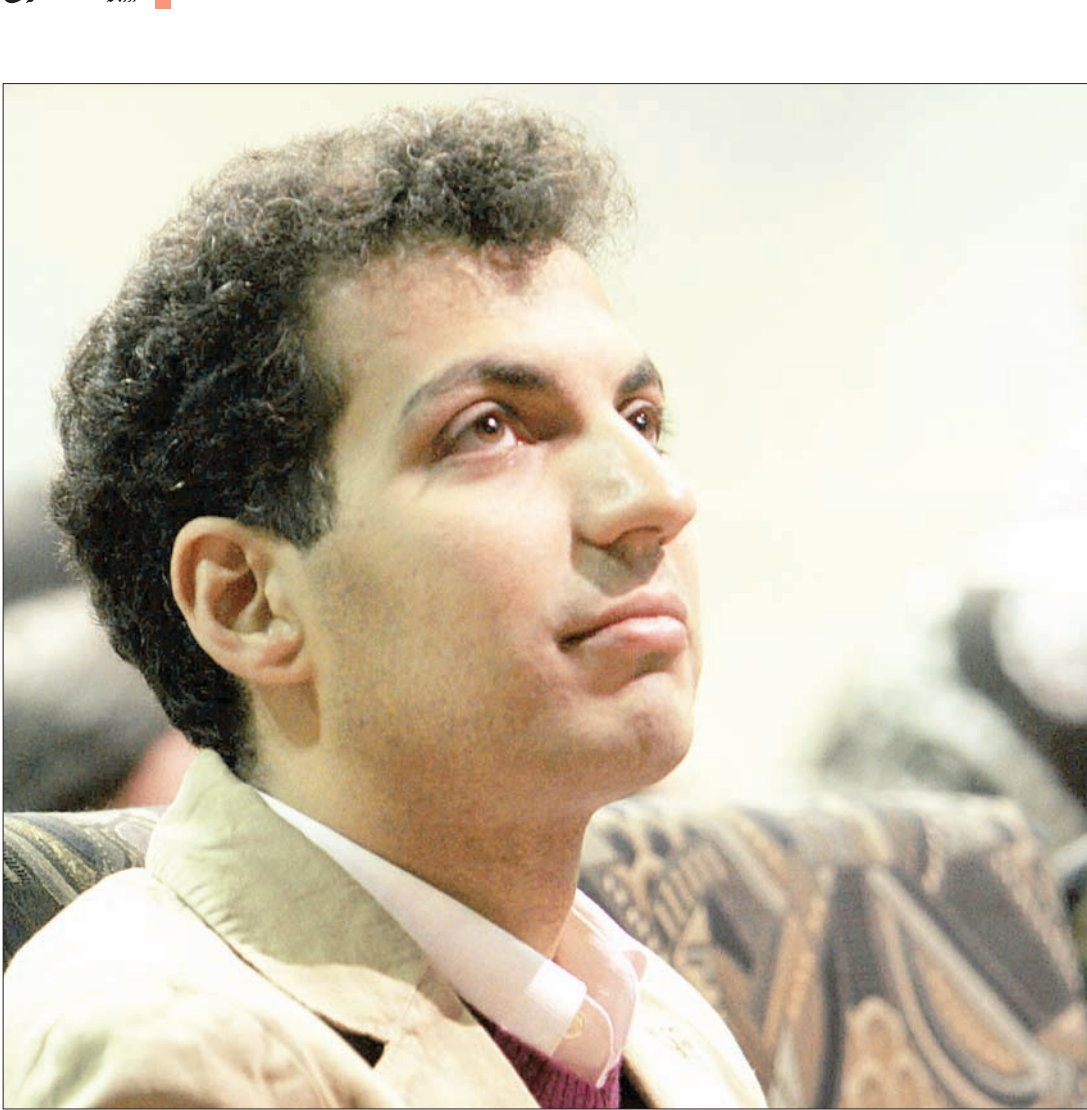
منتقد دشمن نیست

–به نظر شما چقدر از مشکلات فعلی جامعه

ما به ضعف این فرهنگ برمی‌گردد و برای به وجود آمدن فضایی که نقد و انتقاد، نفی و توهین و براندازی تلقی نشود و افراد ظرفیت پذیرش نقد را داشته باشند، چه باید کرد؟

نمی‌دانم بگویم چقدر! ساده‌ترین جواب این است که بگویم خیلی! یا برای اینکه کمی دقیق‌تر بگویم، می‌توانم بگویم به نظر من این مهم‌ترین دلیل مشکلات ارتباطی و کاری ما است. تصور کنید در تمام سازمان‌های دولتی و خصوصی ما، صندوقی می‌گذارند برای پیشنهادات و انتقادات.

سال پنجم ■ شماره ۱۰۰۱ ■ پنجشنبه ۱۰ تیر ۱۳۸۹



جالب این است که در همان مصاحبه، خبرنگار از عادل می‌خواهد محتویات جیبش را بیرون بریزد که فردوسی‌پور با کمال میل این کار را می‌کند: «حدود ۸۰۰هزار تومان نتخواه برنامه ۹۰ برای تهیه بلیت هواپیمای یکی از بازی‌ها لیگ، ۵۰هزار تومان بن شهروند، ۱۸۹۵۰ تومان پول نقد، کارت ماشین زانتیا نوکم‌مدادی، عابر بانک، کارت بنزین، گواهینامه، کارت ورود به تلویزیون، کارت ورود و خروج دانشگاه صنعتی‌شریف، مجله وردساکر، تقویم، دفتر تلفن، دفتر یادداشت و مدارک مربوط به برنامه».

یکی از خروجی‌های جالب ۹۰ این بود که باعث آشتی بسیاری از روشنفکران با فوتبال شد؛ روشنفکرانی که شعارشان «فوتبال آفیون جامعه» بوده است. اما عادل با رویه‌اش توانست آنها را به فوتبال جذب کند. خودش درباره این موفقیت اعتقاد دارد: «فکر کنم صداقت این برنامه بوده است. در فوتبال ما تابوهایی وجود داشت که با این برنامه شکسته شد. یک دهه قبل، انتقاد از پروین و حجازی جرم محسوب می‌شد. آنها خودشان را قدیس می‌دانستند اما در این برنامه در کنار حفظ حرمت‌ها هر کس، هر مسوول و هر مقامی مورد نقد قرار می‌گرفت؛ نقدی که سعی شده عادلانه باشد و عدالت‌محور.

در این برنامه همه اهالی فوتبال متوجه شدند یک جایی هست که تمام اعمال و رفتار آنها را زیر ذره‌بین قرار می‌دهد و بدون کوچک‌ترین راهم‌های آنها را به نقد می‌کشد و چون برنامه سالم بوده است، هیچ انگی توانسته‌اند به آن بزنند و راز ماندگاری برنامه ۹۰ به نظر من همین سلامت و البته صداقت است.»

شاید دانستن این موضوع برای شما هم جالب باشد که وقتی مهمان برنامه خط قرمزها را رد می‌کند، فردوسی‌پور چگونه مهمان را متوجه خط قرمزها می‌کند: «وسط حرف‌شان می‌پرَم، چشمک می‌زنم، بال بال می‌زنم و خلاصه به یک نحوی به آنها می‌فهمانم که از خط قرمزها دارند رد می‌شوند اما بعضی مواقع نمی‌شود کاری کرد. به هر حال ماهیت برنامه زنده است دیگر.» البته در این میان از روزنامه‌دنیای فوتبال هم نمی‌توان به سادگی گذشت؛

روزنامه‌ای که در ماه‌های پایانی توقف رویکرد جدیدی را در ورزش ایران پی گرفت و مستقیماً به مدیریت ورزش ایران انتقاد کرد و با افشاگری از پشت پرده تصمیم‌های مدیریتی و البته عملکرد مدیران، از عمق فاجعه در ورزش پرده برداشت. انتقاد در حوزه نوشتاری البته به ساد «محدودیت» رویه‌رو شد و روزنامه فوق هرگز ادامه انتشار نیافت اما راهی که آن روزنامه در پیش گرفت همچنان مورد توجه بسیاری از خوانندگان حوزه ورزش است.

الکانه لژ صفحه ۱۱

در بحث‌های روزمره ما این جمله را زیاد شنیدیم که اگر جواب ندهم فکر می‌کنند کم آوردم و حرفی برای گفتن ندارم. اما یک جایی می‌توان این حلقه‌های معیوب را شکست. من فکر می‌کنم راهش این است که خودمان را بسنجیم و آغازگر حلقه‌های معیوبی باشیم که دور و برمان در همه عرصه‌ها وجود دارد. این مفهوم اگر در جامعه جا بیفتد، آن موقع یک ضرب‌المثل فارسی هست که می‌گوید با یک شکرکنده و آغازگر حلقه‌های معیوبی باشیم بهتر شود، ما منتظریم یک اتفاق بیرونی بیفتد. یک ضرب‌المثل فارسی هست که می‌گوید با یک پس بیا این گل من و شما بشویم. اگر هر کس از ما بخواهد آن گل باشد سرعت تغییرات خیلی زیاد می‌شود.

البته هزینه‌اش هم چندان کم نیست. محمد علی‌آبادی از بزرگ‌ترین منتقد برنامه ۹۰ بود که در سخنرانی‌هایش هم به این برنامه طعنه می‌زد: «همین این است که ما این همه ورزشگاه برای کشور ساختیم، حالا ۹۰ دشمن من با دوربین راه می‌افتد و در شهرستانی شیر آبی را پیدا می‌کنند که شکسته است.» این یکی از جنجالی‌ترین اظهارنظرهای رئیس سابق ورزش است که زمستان ۸۷ مطرح شد و پس از آن ماجرای قطع اس‌ام‌اس و پروژه تحریم ۹۰ کلید خورد، اگرچه آن اتفاقات تنها میزان علاقه مردم به ۹۰ را افزایش داد. علی‌دایی یکی دیگر از منتقدان برنامه ۹۰ است که البته مناسباتش با برنامه بستگی به روابطش با عادل دارد: «دلیلی ندارد به ۹۰ بروم انتقاد می‌کند، نقدپذیر نیز هست. این درس بزرگ تاریخی به همه آنهایی بود که صدای مخالف را نمی‌پسندند.

یهمین ۸۷ سخت‌ترین روزهای نقادی در ورزش ایران بود چرا که برنامه ۹۰ به عنوان نماد جریان منتقد در ورزش ایران به ورطه «همیزی» و تحت فشار برخی مدیران دولتی رفت چراکه محمد علی‌آبادی رئیس آن روزهای سازمان تربیت بدنی حمله همه‌جانبه‌ای را علیه عادل تدارک دید. همه اینها در ش‌بی تبلور یافت که قرار بود برنامه ۹۰ مسابقه‌ای با این مضمون را تدارک ببیند: «به نظر شما علت عقب‌ماندگی ورزش ایران کدام است؟ برنامه ۹۰ یا سازمان تربیت بدنی» البته آن روزها انتقاد از سازمان تربیت بدنی به کوچه و خیابان هم رسیده بود و انتظار می‌رفت همه مردم ایران منتظر چنین فرصتی باشند، از سوی دیگر منابع خبری اعلام کردند کمپین پنج میلیون پیامک در حمایت از ۹۰ و عادل در حال تدارک است.

به هرحال در حالی که عادل در یکی از شب‌هایی که برای اولین بار خبری از طراوتش در صورتش نبود و برای نخستین بار صورتش را هم اصلاح نکرده بود مقابل دوربین نشست،

 نکته. شاید یکی از علت‌های موفقیت برنامه ۹۰این باشد که هیچ‌گاه وارد مناسبات فوتبال از لحاظ «نقدپنگی» نشد. عادل که کلاً بسیار کم مصاحبه می‌کند درباره اینکه برخی از تماشاگران شعار می‌دهند «عادل پولکی» اعتقاد دارد: «اهالی تلویزیون می‌دانند که بر آورد برنامه ورزشی تلویزیون در چه حد است. خداروشکر اصلاً آدم پولکی‌ای نبوده‌ام و عشق و انگیزه‌ای که به کار دارم مرا فارغ از مسائل مادی به سمت جلو هل می‌دهد.»
--

یا با این برنامه مصاحبه کنم. شما حرف‌های مرا گزینشی پخش می‌کنید. هر وقت همه حرف‌های مرا پخش کردید با شما مصاحبه می‌کنم. شما با این کارتان باعث می‌شوید از حرف‌های من برداشت‌های اشتباهی شود.» اگرچه عادل فردوسی‌پور برای دایی همیشه جایگاهی خاص در نظر گرفته اما بارها در تمام این ۱۰ سال با این برنامه به مشکل خورده است. محمد مایلی‌کهن هم از جمله منتقدان ۹۰ است: «دلیلی ندارد به برنامه ۹۰ بیایم. این بار هم که آمدم، فقط به این دلیل است که دوست عزیز ی سفارش کرده حتماً بیایم.» این جمله را محمد مایلی‌کهن در آخرین حضورش به عنوان سرمربی تیم ملی، سال قبل در برنامه ۹۰ گفت.

او به شدت از فردوسی‌پور گلایه داشت و این برنامه را یکی از مشکلات اساسی فوتبال ایران می‌دانست: «اینجا عادت داریم همه را با هم درگیر می‌کنید. کجای کارتان درست است؟ این برنامه چه حسنی دارد؟» فردوسی‌پور علاقه خاصی به مصاحبه با پروین دارد اما هرگز این

انتقاد در ورزش ایران هم هزینه دارد و

سعی می‌کنیم دور و برمان را هم تمیز نگه داریم چون اگر فضا لوده باشد، درصد بیماری‌مان بالا می‌رود. در اجتماع هم همین طور است. باید به محیط هم توجه کنیم. کاری که باید بکنیم، بازبینی مفاهیمی است که خیلی برای گل بهار نمی‌شسه. این باعث می‌شود ما ایستا و ناامید باشیم. من می‌خواهم بگویم این را به این شکل برگردانیم که تا یک گل نیاد بهار نمی‌شه. پایه مثل مشاهده ارتباط و همه ارزش‌ها را دوباره تعریف کنیم و از خودمان شروع کنیم. ما این نقطه شروع را کم کرده‌ایم. ما هر ۲۰ میلیون

اگر بخواهم شعاری بگویم، شعارش این است که باید کار فرهنگی کرد. ببینید با یک مثال توضیح می‌دهم وقتی ما می‌خواهیم سلامت جسمانی‌مان را حفظ کنیم، فقط مدام حمام نمی‌رویم بلکه علاوه بر اینکه حمام می‌رویم